



کتابخانه
تخصصی
ادبیات

پژوهشگر ارجمند

برخی از صفحات کتاب حاضر (شناسنامه، فهرست و تعداد کمی از صفحات آغازین کتاب) برای استفاده بهتر و آشنایی بیشتر شما با کتاب بارگذاری شده است.

بدیهی است به دلیل رعایت حقوق مولف و ناشر تمام صفحات کتاب در دسترس نخواهد بود.

درس گفتارهایی درباره‌ی

مدار ادبیات ایران زمین



به کوشش سیدعلیرضا حسینی بهشتی



بِه
نَام
خِدا

درسگفتارهایی دربارهٔ

مدارا در ادیان ایران زمین

به کوشش

سیدعلیرضا حسینی بهشتی

سرشناسه	: بهشتی، سیدعلیرضا، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: مدارا در ادیان ایران زمین/ به کوشش سیدعلیرضا حسینی-بهشتی.
مشخصات نشر	: تهران: روزنه، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴۱۸۸-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: تساهل -- جنبه‌های مذهبی
موضوع	: Toleration -- Religious aspects
رده بندی کنگره	: BL۶۳۰
رده بندی دیویی	: ۲۰۱/۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۰۳۹۳۰



مدارا در ادیان ایران زمین

به کوشش: سیدعلیرضا حسینی-بهشتی

ویراستار: احمد هاشمی، اکرم گشتاسبی

طرح جلد: بهمن طالبی‌نژاد

چاپ اول: ۱۳۹۹

قیمت: ۳۹۵۰۰ تومان

چاپ و صحافی: اورنگ

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی، پلاک ۲۰۲، واحد ۳، انتشارات روزنه

☎ تلفن: ۸۸۸۵۳۷۳۰ - ۸۸۸۵۳۶۳۱ ☎ نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹

🌐 سایت: www.rowzanehnashr.com

📍 rowzanehnashr

📍 rowzanehnashr

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۱۸۸-۶ ISBN: 978-622-234-188-6

✳ تمام حقوق طبق قرارداد محفوظ است ✳

فهرست

۷	مشارکت‌کنندگان
۹	مقدمه: مدارای دینی در دنیای گریزان از مدارا
۹	جهان پیرامون ما
۱۵	پرسش‌های اصلی
۱۶	ایران: پیشینه مداراگری و نامداراگری
۱۹	احیای فضیلت مدارای دینی
۲۰	منبع
۲۱	مدارا در دین زرتشت
۳۹	پرسش و پاسخ
۵۹	مدارا در دین یهود
۵۹	تعریف مدارا
۶۰	یهودیت و نگاه برون دینی
۶۱	چکیده تاریخ یهود
۶۳	مدارا در دوره توراتی

مدارا در دوران عهد عتیق (پساتوراتی) ۶۵

مدارا در دوران تلمودی ۶۸

مدارا در دوران پساتلمودی ۷۰

مدارا در فضای عرفان یهودی ۷۱

جنبش روشنگری ۷۳

جمع‌بندی ۷۴

روند تعمیق مفهوم رواداری در کلیسای کاتولیک ۷۵

مقدمه ۷۵

الف) توماس آکویناس و مفهوم رواداری ۷۶

ب) کلیسا و انقلاب فرانسه ۷۹

ج) قانون طبیعی و آزادی انتخاب دین ۸۲

نتیجه‌گیری ۸۵

مدارا در دین اسلام (خوانش پیروان مذهب سنت): بخش نخست ۸۷

پرسش و پاسخ ۱۰۲

مدارا در دین اسلام (خوانش پیروان مذهب سنت): بخش دوم ۱۱۳

پرسش و پاسخ ۱۲۶

مدارا در دین اسلام (خوانش پیروان مذهب تشیع): بخش نخست ۱۳۵

مدارا در دین اسلام (خوانش پیروان مذهب تشیع): بخش دوم ۱۴۷

پرسش و پاسخ ۱۶۲

نماینها ۱۷۷

مشارکت‌کنندگان

● **آرش آبایی** متولد سال ۱۳۵۰، مدرس و پژوهشگر حوزه دین یهود و زبان عبری است. وی بیش از سه دهه است که در دبیرستان و دانشگاه تدریس می‌کند و افزون بر ویراستاری کتب متعدد در زمینه یهودیت و زبان عبری، عضو گروه مؤلفان کتب درسی فرهنگ یهود دوره دبیرستان، عضو گروه ویراستاری لغتنامه فارسی به عبری سلیمان حییم، اولین سردبیر مجله افق بینارگان انجمن کلیمیان تهران و عضو هیئت تحریریه فعلی آن و فعال و سخنران در همایش‌های گفت‌وگوی بین دینی است.

● **احمد فلاحی** متولد ۱۳۵۸ و دارای دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه تهران، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد سنندج است. از وی مقالات متعدد از جمله «واکاوی جرم‌انگاری ارتداد»، کتاب مدخلی بر مفهوم عدالت و آزادی در اسلام و ترجمه کتاب اسلام و جنگ و جهاد تألیف محمد عماره منتشر شده است. فلاحی همچنین در حوزه‌های مرتبط با فلسفه حقوق قلم می‌زند و در ارتباط با فلسفه دین و مقاصد شریعت و نیز نقش دین در معنابخشی به زندگی سخنرانی‌هایی ارائه کرده است.

● **سیدعلیرضا حسینی‌بهشتی** متولد ۱۳۴۱، دارای دکترای فلسفه سیاسی از دانشگاه هال انگلستان و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس است. وی بیش از سه دهه است که در حوزه عدالت اجتماعی، سیاست هویت و سیاست در جوامع چندفرهنگی به تحقیق، تدریس و تألیف اشتغال دارد. از جمله آثار وی در این

زمینه می‌توان از بنیان نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی، همزیستی اتحاد و افتراق: هفت مقاله دربارهٔ سیاست چندفرهنگی و جستارهایی در اندیشهٔ سیاسی غرب نام برد.

● **پدرام سروش‌پور** متولد ۱۳۵۲ است و دورهٔ کارشناسی رشته مهندسی نرم‌افزار کامپیوتر را در دانشگاه علم و صنعت ایران گذرانده است. وی کارشناسی ارشد خود را نیز در رشتهٔ مدیریت اجرایی از دانشگاه علم و صنعت ایران دریافت کرد. سروش‌پور در کنار تحصیل، فعالیت‌های اجتماعی و دانش‌اندوزی دینی را در پیش گرفت و در سن ۲۸ سالگی در آدریان تهران نوزوت شد. او سردبیر دوماهنامهٔ فرهنگی-دینی-اجتماعی فروهر است و در میان آثارش، مقالات و سخنرانی‌های متعددی در زمینهٔ گفت‌وگوی ادیان، ازجمله «هم‌اندیشی ادیان و مذاهب، تنها راه دستیابی به حقیقت الهی»، «همگرایی ادیان با تکیه بر پایه‌های مشترک: رمز دستیابی به صلح پایدار» و «اختیار و آزادی در انتخاب دین، تضمین‌کننده صلح پایدار» منتشر شده است.

● **رحیم نوبهار** متولد ۱۳۴۰ و دانش‌آموختهٔ حوزهٔ علمیة قم و دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی است. او در سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۸۱ در حوزهٔ علمیة قم به تحصیل و تدریس پرداخته و به گواهی استادان خود به درجهٔ اجتهاد نائل آمده است. نوبهار از سال ۱۳۷۱ به تحصیل در رشتهٔ حقوق پرداخت و پس از اخذ مدرک کارشناسی حقوق از دانشگاه مفید کارشناسی ارشد خود را در گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی از همان دانشگاه و دکترای حقوق در همین رشته را در سال ۱۳۸۷ از دانشگاه شهید بهشتی دریافت کرد. او در حال حاضر دانشیار دانشکدهٔ حقوق دانشگاه شهید بهشتی است و سال‌هاست دروس فلسفهٔ حقوق، فلسفهٔ حقوق کیفری، فقه استدلالی و حقوق بشر در اسلام را در مقاطع گوناگون تدریس می‌کند. نوبهار حدود دوازده عنوان کتاب و هفتاد مقالهٔ علمی در حوزه‌های مختلف اسلامی و حقوقی منتشر کرده است. سیمای مسجد در دو جلد، اهداف مجازات‌ها در جرائم جنسی، اصل قضائی بودن مجازات‌ها، حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی، اصول فقه و حقوق جهانگردان غیرمسلمان در کشورهای اسلامی ازجمله آثار اوست.

● **ژاک یوسف** متولد ۱۳۵۰ و رئیس رسولی کلیسای کاتولیک لاتین در ایران است. وی مهندس کامپیوتر و متخصص هوش مصنوعی از مونس بلژیک و دارای لیسانس فلسفه از دانشگاه یسوعیان پاریس سانتر سور و دکترای الهیات مسیحی از دانشگاه دومونی تولوز است.

مقدمه

مدارای دینی در دنیای گریزان از مدارا

جهان پیرامون ما

سده بیست و یکم تاریخ پس از میلاد مسیح با حادثه تلخی آغاز شد که با وجود گذشت بیش از دو دهه، آثار شوم آن آغاز نحس بر زندگی میلیاردها انسان در نقاط مختلف دنیا سایه افکنده است: حمله تروریستی گروه اسلام‌گرای القاعده به برج‌های دوقلو در شهر نیویورک که با تجاوز نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا و متحدانش به عراق و افغانستان پاسخ داده شد و پس از چند سال، با شکل‌گیری نیروهای موسوم به حکومت اسلامی عراق و شام (داعش)، آتش جنگ و توفان ویرانی و آوارگی میلیون‌ها انسان بی‌گناه را به دنبال داشت؛ صدها هزار نفر از مسلمانان میانمار از یک نسل‌کشی قومی-دینی به کشورهای مجاور پناهنده شدند؛ مسلمانان اوغوری در چین امکان زندگی اجتماعی خود را از دست دادند؛ نسل‌کشی در رواندا با ابعادی حیرت‌انگیز صورت گرفت؛ مسلمانان ایالت کشمیر و جامو در هند از حقوق شهروندی مرتبط با هویت خود محروم شدند؛ درگیری بین یهودیان و فلسطینی‌ها همچنان ادامه دارد؛ در سودان نزاع بین مسلمانان و مسیحیان کشور را دوباره ساخت و دامنه حملات مسلحانه به کشورهای توسعه‌یافته نیز کشیده شد؛ و هر از چندی، یهودیان، مسیحیان یا مسلمانان متعصب، خون شهروندان بی‌گناه را بر زمین می‌ریزند.

بشریت گمان می‌کرد پس از جنگ‌های خونین مذهبی در اروپای سده‌های شانزدهم تا هجدهم برای همیشه با کشتار، جراحت، مصادره اموال و مهاجرت اجباری به دلایل

دینی و مذهبی خداحافظی کرده است، اما همچنان که هانا آرنت در نوشتار مفصل خود با عنوان خشونت خاطرنشان می‌کند: «ممکن نیست کسی به تاریخ و سیاست بیندیشد و از نقشی عظیم که خشونت همیشه در کار بشر ایفا کرده است بی‌خبر بماند» (آرنت، ۱۳۹۴: ۲۴). مرارت‌ها و جراحات‌های باقیمانده از آن جنگ‌ها، به پیدایش و گسترش مباحثات و مناظرات دربارهٔ این موضوع انجامید و ضرورت تساهل و مدارای دینی و مذهبی و نگارش و انتشار رساله‌های متعدد اندیشمندان و مصلحان اجتماعی در این زمینه آشکار شد. آثار فیلسوفان دورهٔ روشنگری مغرب‌زمین و پس از آن، نقش مؤثری در شکل‌گیری مبانی نظری مداراگری بر جای گذاشت: از جمله جان میلتون (۱۶۰۸-۱۶۷۴)، باروخ اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷)، جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴)، پیر بیل (۱۶۴۷-۱۷۰۶)، ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸)، گوتهولد لسنینگ (۱۷۲۹-۱۷۸۱) و جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳).

در این میان، دو اثر بیش از همه به شکل‌گیری دو مشی فکری در حوزهٔ تساهل و مدارا در سپهر معرفتی مغرب‌زمین کمک کردند: نامه‌ای در باب مدارا اثر جان لاک و رساله‌ای دربارهٔ آزادی اثر استوارت میل. جان لاک در فضایی سیاسی دست به نگارش اثر خود زد که موضوع تساهل و مدارا به‌سختی با نتایج شوم جنگ‌های مذهبی گره خورده بود. از همین رو می‌نویسد: «تفاوت و تنوع در عقاید و افکار چیزی نیست که نتوان از آن جلوگیری کرد، اما همگان تصدیق می‌کنند که جلوگیری از تساهل نسبت به کسانی که افکار متفاوتی دارند، منشأ همهٔ آشوب‌ها و جنگ‌هایی است که به داعیهٔ مذهب در سرزمین مسیحیان رخ داده است» (لاک، ۱۳۷۷: ۱۲۴). لاک با یادآوری اینکه انسان از روح و جسم تشکیل شده است و در نتیجه، هم نیازهای روحانی دارد و هم نیازهای جسمانی، وظیفهٔ کلیسا را در بهروزی زندگی روحانی آدمی خلاصه می‌کند و اقتدار فرمانروا را حوزهٔ مدنی (همان: ۵۷). گفتنی است تفکیک این دو حوزه و تعیین متولیان آن بر اساس تفسیر لاک، راه را بر سکولاریسم رایج در دنیای انگلوساکسون (به‌طور شاخص بریتانیا و ایالات متحده آمریکا) هموار کرد که در آنجا، نگرانی طرفداران آن نظریه متوجه دخالت حکومت در دین است، برخلاف سکولاریسم اروپای قاره‌ای (به‌طور مشخص فرانسه) که نگران دخالت نهاد دین در سیاست است. جان لاک عدم تساهل را غیرمنطقی و شمشیری دولبه می‌داند: «کسی که معتقد است کفر و بت‌پرستی می‌بایست با استفاده از قانون،

مجازات‌ها، آتش و شمشیر در همه سرزمین‌ها ریشه‌کن شود، اگر همین داستان بر سر خود او بیاید چه؟» (همان: ۹۷). با این همه نباید از یاد برد که دایره تساهل دینی مطرح در نامه‌ای در باب مدار، شامل منکران وجود خدا نمی‌شود (همان: ۱۱۴). وی نگرشی را ترویج می‌کرد که در سیر تکاملی خویش به نظریه نحیف و حداقلی تساهل انجامید. بر این اساس، ما واقعیت وجود تنوع و تعدد را به عنوان ویژگی انکارناپذیر زندگی اجتماعی بشر می‌پذیریم؛ واقعیتی محوناپذیر که جلوگیری از آن تنها با استفاده از خشونت امکان‌پذیر است که سرانجامش نه مردم‌سالاری، که حاکمیت استبداد است (برای نمونه معاصر این نگرش نک: رالز، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

نخستین تبیین مشی دیگر درباره موضوع تساهل و مدارا به استوارت میل بازمی‌گردد که می‌توان از آن به عنوان نگرش فربه یا حداکثری یاد کرد. به عقیده میل، سعادت آدمی در این است که بتواند به حداکثر سودمندی دست یابد و بدین منظور، آزادی در انتخاب آنچه باور دارد او را به چنین هدفی می‌رساند ضروری است (میل، ۱۳۶۳: ۵۱). تساهل و مدارا بر همین اساس مطلوب است: «اگر ما افراد جامعه را آزاد بگذاریم که ترتیبات زندگی خود را به هر نحوی که دلشان خواست بدهند و در همان حال از آن‌ها بخواهیم که ذوق و سلیقه انفرادی همدیگر را تحمل کنند (نه اینکه همدیگر را مجبور سازند که مطابق میل و سلیقه دیگران زندگی کنند)، در آن صورت برای ساختن دنیایی همکاری کرده‌ایم که زندگی بشر در آن با سود و سعادت حقیقی توأم‌شدنی است» (همان: ۵۱).

افزون بر این، تضارب آرا موجب می‌شود که «سیمای حقیقت زنده‌تر و روشن‌تر دیده شود» (همان: ۶۰). بنابراین، در سنت استوارت میلی، تنوع و تعدد الگوهای زیستی در جامعه نه تنها واقعیتی انکارناپذیر، که موهبتی ارزشمند به شمار می‌رود، چراکه دامنه انتخاب را برای آدمی گسترده‌تر می‌سازد (برای نمونه‌ای معاصر نک: رز، ۱۹۸۶). با این همه، چنین آزادی و تساهلی تنها شایسته افراد و اجتماعات به لحاظ فکری بالغ است و «هرگز نمی‌توان به اوضاعی اطلاق کرد که در آن مردم به حدی از قافله تمدن دور هستند که نمی‌توانند به کمک مباحثات آزاد و عاقلانه ترقی کنند و برای چنین مردمی تا موقعی که به آن درجه از کفایت نرسیده‌اند که بر سرنوشت خود حاکم گردند، هیچ راه فرجی جز اطاعت تلویحی از فرمانروایانی نظیر اکبر و شارلمانی نیست» (میل، ۱۳۶۳: ۴۵-۴۶).

از قضا همین اروپامحوری پنهان و آشکار در نظریه‌های تساهل، به تولد مباحث مربوط به تنوع و تعدد هویت‌های فرهنگی منجر شد که درباره آن بیشتر سخن خواهم گفت. قومیت‌مداری این نظریه‌ها، به‌ویژه از سده نوزدهم به بعد، ناشی از شکل‌گیری و رشد ایده ترقی در مغرب‌زمین است. به بیان میشل بن‌سایق، «غرب رؤیای آینده را بر شالوده این ایمان بنا کرده که تاریخ بشریت تاریخ گریزناپذیر پیشرفت انسان‌هاست» (بن‌سایق، ۱۳۸۸: ۳۰). خود این ایده از آرزوی مدرنیته و روشن‌نگری برای دستیابی به صورت نهایی و مطلق حقیقت سرچشمه می‌گیرد که امروزه به یمن نقدهای پسامدرن بر شکست محتوم آن آگاهی یافته‌ایم. ایده ترقی، خط سیر تکاملی را برای کاروان بشریت ترسیم می‌کرد که در راه پریچ‌وخم و طولانی آن، برخی ملت‌ها و تمدن‌ها «پیشرفته‌تر» از دیگر ملت‌ها و تمدن‌ها بودند. امین معلوف به‌درستی خاطرنشان می‌کند: «امروز می‌دانیم که تاریخ هرگز در مسیری که برایش ترسیم شده است پیش نمی‌رود. نه اینکه تاریخ بنا به طبیعتش بی‌نظم، دست‌نیافتنی یا رمزناگشودنی باشد، نه اینکه از دسترس فهم انسانی بیرون باشد بلکه تاریخ درواقع همان چیزی است که انسان‌ها آن را می‌سازند، چون که تاریخ حاصل جمع همه کنش‌هایشان، فردی یا جمعی، همه گفتارهایشان، مبادله‌هایشان، درگیری‌هایشان، رنج‌ها، نفرت‌ها و دوستی‌هایشان است. کنشگران تاریخ هرچه پر شمارتر و آزادتر باشند، نتایج کنش‌هایشان پیچیده‌تر و دشوارفهم‌تر است و در چارچوب نظریه‌های ساده‌انگارانه نمی‌گنجد» (معلوف، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۱۰).

افزون بر این، چنان‌که اشارت رفت، مداراگری با تعدد هویت‌های فرهنگی در اجتماع سر و کار دارد. بهتر است پیش از ورود به این بحث به اختصار درباره مفهوم فرهنگ و کمی بیشتر درباره مفهوم هویت توضیح دهیم.

امروزه، در ادبیات اجتماعی و سیاسی علمی، مفهوم فرهنگ فراخ‌تر از گذشته است. پیش از این، هنگامی که از واژه فرهنگ استفاده می‌شد به مفهومی به کار گرفته می‌شد که در قوم‌شناسی کلاسیک رایج بود، مثل اطلاق فرهنگ به مجموعه آداب، رسوم، سنت‌ها، دین و زبان یک ملت که در طول زمان شکل گرفته و باقی مانده است، یا اطلاق به آنچه در حوزه معنوی انسان است در تمایز با آنچه به حوزه مادی انسان تعلق دارد. تعاریفی از این دست اما، هیچ‌گاه مانع و جامع نبوده‌اند، همچنان که هیچ‌یک از

تعاریف علمی رایج امروز نیز نمی‌توانند ادعای جامعیت و فراگیری کامل داشته باشند و درواقع هم ندارند. وقتی گفته می‌شود آدمی هم خالق فرهنگ است و هم مخلوق آن، همچنان که مایکل والزر مطرح می‌کند (والزر، ۱۳۸۹)، پیچیدگی این مفهوم دوچندان می‌شود، چراکه اگر فرهنگ همچون لباسی نباشد که بر اثر رفتارهای اجتماعی بر قامت انسان دوخته شده باشد، بدین معناست که اختیار انسان برای انتخاب یا تغییر آن، اگر ناممکن هم نباشد، دست‌کم بسیار پیچیده و دشوار است این پیچیدگی از آنجا نشئت می‌گیرد که فرهنگ رابطه‌ای تنگاتنگ با هویت آدمی دارد؛ موضوعی که اینک بدان می‌پردازم، اما فعلاً اجازه بدهید قرارداد کنیم که فرهنگ با «الگوی زیستی» انسان، چه در زندگی فردی و چه در حیات جمعی‌اش سر و کار دارد.

حرکت از مفهوم فرهنگ به مفهوم هویت، هرچند به فهمی راحت‌تر از هویت فرهنگی نمی‌انجامد، اما راه را برای فهمی عمیق‌تر از آن هموار می‌سازد. همانند مفهوم فرهنگ، مفهوم هویت نیز دچار تحولات گسترده و متنوعی شده است که قصد ورود به منازعات فکری مرتبط با آن را در اینجا نداریم. آنچه مهم است دانستن این نکته است که هویت از مفهوم ثابت و یکپارچه به مفهومی سیال و چندلایه متحول شده است. برای نمونه، داریوش شایگان از «هویت چهل تکه» سخن می‌گوید (نک: شایگان، ۱۳۸۰)، اما معلوف ضمن تأکید بر اینکه هویت از تعلق‌های چندگانه ساخته شده است، بر این نیز تأکید دارد که هویت یگانه است و ما آن را چونان یک کل یکپارچه زندگی می‌کنیم و اضافه می‌کند «هویت یک شخص چیدمانی از تعلق‌های مستقل نیست؛ هویت یک [لحاف] «چهل تکه» نیست، بلکه طرحی روی یک پوست کشیده شده است که اگر تنها یک تعلق لمس شود، کل شخص مرتعش شود» (معلوف، ۱۳۸۹: ۳۴). آمارتیا سن از دو نوع تقلیل‌گرایی در قبال هویت سخن می‌گوید: «بی‌اعتنایی به هویت» که در شکل نادیده‌انگاری کامل تأثیر هرگونه انطباق با یکدیگر بر ارزش‌گذاری‌ها و اعمال ما مطرح می‌شود و دیگری «وابستگی تک‌واره» که باور دارد «هر فرد بیش از هر چیز، برای مقاصد عملی خود فقط به یک جمع مشترک تعلق دارد- نه بیشتر و نه کمتر» (سن، ۱۳۸۸: ۵۰-۵۱). آمارتیا سن هر دو دیدگاه را افراط و تفریط در شناخت هویت انسانی می‌داند. از دیدگاه وی، با توجه به چندلایه بودن هویت

هر فرد، «چنین نیست که فرد ناچار باشد یک هویت را انکار نماید تا هویت دیگری را اثبات کند، بلکه بیشتر این است که فرد دارای هویت‌های متعدد در صورت تضاد باید برای گزینش خاص درباره اهمیت نسبی هویت‌های متفاوتی که مطرح است تصمیم بگیرد» (سن، ۱۳۸۸: ۵۹-۶۰). دوگانگی هویتی مورد اشاره آمارتیا سن به دوگانگی که در ذات سیاست مدرن نهفته اشاره دارد، یعنی همان چیزی که چارلز تیلور از آن به تضاد میان «سیاست خاص‌گرایی» و «سیاست همه‌شمول‌گرایی» یاد می‌کند و بشر امروزی را در دو جهت مختلف به‌سوی خود می‌کشد (نک: تیلور، ۱۳۹۲). همچنین، باید به یاد داشت که امروزه، نقش منحصر به فرد دولت‌ها و استناد به هویت‌های ملی از دو سو با چالش روبه‌رو شده است: هویت‌های فراملی و هویت‌های فروملی.

با وجود آنکه ضرورت گسترش مداراگری نسبت به هویت‌های گوناگون انکارناپذیر است، نباید از خطر قبیله‌گرایی فرهنگی غافل ماند. به بیان معلوف: «اگر انسان‌ها در همه کشورها، در همه وضعیت‌ها و در همه اعتقادات آن‌چنان به‌آسانی به قتل‌عام‌کنندگان تبدیل می‌شوند، اگر جزم‌اندیشان از همه رقم آن‌چنان به‌آسانی خود را به‌عنوان مدافعان هویت تحمیل می‌کنند، دلیلش این است که مفهوم قبیله‌ای هویت که هنوز در سرتاسر دنیا معتبر است چنین انحراف از مسیر را ممکن می‌سازد» (معلوف، ۱۳۸۹: ۳۷).

وی در ادامه تأکید می‌کند که هیچ آموزه‌ای (کمونیسم، لیبرالیسم، ناسیونالیسم، ادیان بزرگ و حتی لائسیسته) لزوماً آزادی‌بخش نیست، همه لغزش‌پذیر و فسادپذیرند و دستشان به خون آلوده: «هیچ‌کس انحصار تعصب را ندارد و برعکس، هیچ‌کس هم انحصار بشردوستی را ندارد» (همان: ۶۱). به بیان فرانسیس فوکویاما، «لیبرال‌دموکراسی‌های مدرن با حقوق فردی، حاکمیت قانون و حق رأی همگانی فقط توانسته‌اند حداقلی از احترام برابر و یکسان را وعده بدهند و به اجرا بگذارند، اما تضمین نمی‌کنند در عمل برای همه مردم و مخصوصاً اعضای گروه‌های حاشیه‌نشین شده احترام یکسانی قائل باشند» (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۱۴).

در جایی دیگر بحث کرده‌ام که شاید راه‌حل در تفکیک دو نوع سیاست از یکدیگر نهفته باشد: سیاست درون جوامع فرهنگی در هر اجتماع که بر وجهه فربه اصول اخلاقی متکی است؛ و سیاست مابین جوامع فرهنگی که بر وجهه نحیف اصول اخلاقی یا اصول

غیراخلاقی (و نه ضد اخلاقی) استوار است و زمینه را برای شکل‌گیری یک اجماع همپوش به طریقی که جان رالز (۱۳۹۲) مطرح کرده فراهم می‌سازد (حسینی‌بهشتی، ۱۳۹۵ الف). به هر روی، فارغ از اینکه چه دیدگاهی در این باره برگزینیم، پرسش اصلی که به‌ناچار باید پاسخی درخور و قانع‌کننده (برای همه یا بزرگ‌ترین اکثریت ممکن از شهروندان) برای آن یافت این است که در اجتماعی که شهروندان آن پیروان آموزه‌های (دینی، فلسفی و اخلاقی) گوناگون، یا به بیانی دیگر الگوهای مختلف زیستی دارند، چگونه می‌توانند در عین پاسداشت هویت‌های خاص خود، در چارچوب یک همکاری اجتماعی عادلانه در کنار هم به‌طور مسالمت‌آمیز زندگی کنند. پاسخ هرچه باشد، نمی‌تواند به گوناگونی هویت‌های فرهنگی بی‌اعتنا باشد، بلکه باید راهی برای همزیستی افتراق و اتحاد پیش‌روی ما نهد، چراکه «امید اصلی سازگاری در جهان آشفته ما، در تکثر هویت‌هایمان نهفته است که یکدیگر را قطع می‌کنند» (سن، ۱۳۸۸: ۴۸؛ برای نمونه نک: حسینی‌بهشتی، ۱۳۹۵ ب).

پرسش‌های اصلی

برای یافتن پاسخ به چالش‌های برخاسته از تنوع و تعدد هویت‌های فرهنگی باید به مسائل و پرسش‌های اصلی مطرح‌شده در موضوع تساهل و مدارا توجه داشت. مدارا زمانی موضوعیت می‌یابد که فرد یا گروه قدرت نامداراگری داشته باشند، اما به مدارا روی آورند: «اگر شما به افرادی که ایده‌آل‌های آن‌ها در زندگی با ایده‌آل‌های شما مغایر است امکان ابراز وجود و اظهارنظر بدهید، آنگاه دارای تساهل هستید» (حسینی‌بهشتی، ۱۳۸۳: ۸۵)، اما آیا مداراگری نامحدود است؟ به‌عنوان مثال، آیا می‌توان با فرد یا گروهی که هیچ‌گونه مداراگری را برنمی‌تابند و به‌درستی استبداد رأی باور دارند مدارا کرد؟ بدیهی است که مدارا با نامدارگران تناقضی است آشکار و رفتاری غیرعملی. به بیان اسلاوی ژیزک: «تنها زمانی می‌توان رقابت میان انسان‌ها را از میان برداشت که هر فرد برای امیال خود حد و مرزی تعیین کند» (ژیزک، ۱۳۸۹: ۷۳). پس چپستی گسترده و مرزهای مداراگری و نحوه ترسیم مرزهای آن، از پرسش‌های اصلی به‌شمار می‌رود. در پی این پرسش، پرسشی که به میان می‌آید این است که این مرزبندی و تعیین حدود بر اساس چه ملاک‌ها و معیارهایی صورت‌پذیر است. من در جایی دیگر بحث کرده‌ام که این‌گونه ملاک‌ها و معیارها باید اجماع‌پذیر باشند و بنابراین،

مشتق از مشترکات شهروندان یک اجتماع سیاسی (حسینی بهشتی، ۱۳۹۵ ب). اجتماعات سیاسی که به علل تاریخی از یک هویت مشترک فرهنگی و ملی ریشه‌دار برخوردارند، در یافتن مؤلفه‌های برساننده این ملاک‌ها و معیارها با دشواری‌های کمتری مواجه هستند. هویت ملی ما ایرانیان موهبتی است که در این راستا می‌توان از آن بهره‌برداری کرد.

ایران: پیشینه مداراگری و نامداراگری

منشأ تنوع فرهنگی می‌تواند برون‌سرزمینی باشد: مهاجرت‌های دسته‌جمعی به سرزمین‌های بیگانه بر اثر تبعید، مانند آنچه درباره قوم یهود رخ داد، یا اشغال آنچه در ماجرای «کشف» قاره جدید اتفاق افتاد. مهاجرت نیروی کار نیز می‌تواند به پیدایش تنوع فرهنگی بینجامد؛ چنان که در مورد آسیایی‌تبارها و کارآیی‌های بریتانیایی و کسانی که پس از جنگ دوم جهانی از شبه‌قاره هند به این کشور آمده‌اند گاهی هم اقوامی خواستار حفاظت از خود در مقابل سیل مهاجرت هستند، مانند بومیان کانادا که قلمرو مجزایی دارند. درخواست‌هایی نیز برای به رسمیت شناخته شدن برخی گروه‌های دینی وجود دارد، مانند آمیش‌ها در ایالات متحده که دغدغه پاسداری از جوامع خود در مقابل چیزی را دارند که آن را «فرهنگ منحط اجتماع اصلی» می‌نامند.

سرچشمه تعدد و تنوع فرهنگی، گاهی هم درون‌سرزمینی است. بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که تنوع فرهنگی موجود در ایران از این دست است: «واقعیت این است که سرگذشت مشترک طولانی سبب شده که این تنوع چشمگیر، درهم سرشته شده و همگی به‌سان اندام‌هایی از یک پیکره باشند. لرها، کردها، بلوچ‌ها و... از جای دیگری به ایران مهاجرت نکرده‌اند؛ در ایران بود که آنان کرد، لر یا بلوچ شده‌اند و این متفاوت است با تنوع فرهنگی‌ای که مثلاً در آمریکا یا استرالیا شاهدش هستیم» (بهشتی، ۱۳۹۷: ۱۳۶).

درباره چگونگی شکل‌گیری هویت ملی ایران نیز مناقشات و مباحثات طولانی در جریان بوده است. احمد اشرف سه روایت مختلف در این موضوع را از یکدیگر متمایز می‌شمرد: روایت ملت‌گرا؛ روایت مدرن و پست‌مدرن؛ و روایت تاریخی‌نگر. روایت نخست که به بیان اشرف می‌توان عنوان ناسیونالیسم رمانتیک هم بر آن نام نهاد، پیشاتاریخ

ایران را با قصد یافتن منشأ شکل‌گیری هویت ملی می‌کاود. دیدگاه دوم، با تأکید بر اینکه مفهوم ملت، مفهومی مدرن است، سرآغاز تاریخ ملیت ایرانی را به نیمهٔ دوم قرن بیستم به بعد برمی‌گرداند. روایت سوم، که اشرف تبیین‌کنندهٔ آن به شمار می‌رود، سعی دارد با تمایز نهادن میان هویت تاریخی ایرانی که در دوران حکومت ساسانیان شکل گرفته و هویت ملی ایرانی که در دو قرن اخیر ساخته و پرداخته شده، به منازعهٔ میان دو دیدگاه یادشده پایان بخشد (اشرف، ۱۳۹۵: ۲۶-۲۵). دیدگاه ما دربارهٔ تاریخ پیدایش هویت ملی ایرانی هرچه باشد، آنچه مهم است این است که اینجا و اکنون، ایرانیان دارای هویت مشترک ملی هستند که تمایز خود و دیگری را برایشان تعریف می‌کند. حکومت‌ها هم در قبال این تنوع و تعدد موضع‌گیری‌های متفاوتی داشته‌اند. گاه مانند امپراتوری ایران در دوره هخامنشی آن را محترم شناخته‌اند و گاه مانند امپراتوری روم از طریق رومی‌سازی خدایان و ادیان اقوام مغلوب، آن را در هویت غالب هضم کرده‌اند. در دوران معاصر و در پی شکل‌گیری دولت مدرن اما، تصمیم‌گیری در این زمینه دشوارتر از پیش شد، چراکه حالا دیگر حکومت‌ها کارکردهای حداقلی همچون حفظ امنیت در داخل و صلح در خارج از مرزهای خود ندارند و حضور آن‌ها در عرصه‌های مختلف زندگی شهروندان بسیار گسترده است. دولت‌های مدرن با سیاست‌گذاری برای نهادها و قلمروهایی همچون تعلیم و تربیت، بازار، محیط زیست، اشتغال و بهداشت و درمان، باید تصمیم بگیرند که آیا وجود تنوع و تعدد الگوهای زیستی را به رسمیت بشناسند و در شکل‌گیری فرآیندهای تصمیم‌گیری لحاظ کنند یا خیر.

بخشی از آنچه ما به‌عنوان هویت فرهنگی تاریخی ایرانیان می‌شناسیم به دو مؤلفهٔ مهم بازمی‌گردد: ایرانیت؛ و خداباوری. دو مؤلفه‌ای که فرهنگ رجایی به‌درستی تأکید می‌کند که پس از مواجهه با دنیای متجدد، در کنار (و نه ضرورتاً در تضاد با) سنت، چهار مؤلفهٔ اصلی هویت مشترک ما را تشکیل می‌دهد؛ مؤلفه‌هایی که هرگاه در یک رابطهٔ توازن و ثبات قرار گیرند مسیر توسعه و پیشرفت این مرز و بوم را هموار خواهد کرد (رجایی، ۱۳۸۲). مروری بر تاریخ ایران نشان از این واقعیت دارد که اگرچه گرایش کلی فرهنگ عمومی این مرز و بوم به مداراگری دینی بوده است، از آنجا که حکومت‌ها تأثیری مهم در زندگی اجتماعی مردم داشته و دارند، میزان این مداراگری تابع زمان و مکان بوده

و از سلسله پادشاهی تا سلسله دیگر و گاه از پادشاهی تا پادشاه دیگر، متفاوت بوده است. چنان که آمد، دست کم طبق اسناد معدود تاریخی که از ایران باستان در اختیار داریم، ایرانیان و غیرایرانیان تحت حکومت سلسله پادشاهی هخامنشی، مدارای دینی بیشتری را تجربه کردند تا دوران حاکمیت سلسله ساسانیان. این وضعیت درباره دوران پس از پذیرش اسلام ایرانیان نیز ادامه یافت. مداراگری دینی دوره سلسله پادشاهان سامانی یا آل بویه با آنچه در زمان غزنویان بر ایرانیان گذشت تفاوتی بسیار دارد. بر همین سیاق، مداراگری دینی در دوره صفویه از پادشاهی به پادشاهی دیگر متفاوت بود. چنان که در پایان این دوره به سخت گیری های دینی و مذهبی شدید سلطان حسین صفوی برمی خوریم که گتوسازی دینی و مذهبی را به حد و اندازه ای مرسوم کرد که موجب کاهش شدید سرمایه اجتماعی شد و خود یکی از عوامل مهم سقوط سهل و آسان آن سلسله به شمار می رود.

چنان که آمد، با ظهور دولت مدرن در ایران، تمرکزگرایی در قدرت سیاسی و پیامدهای آن در نحیف سازی جامعه مدنی، دست دولت ها در گشایش یا محدودیت دایره مدارا و گزینش زمینه های مداراگری بازتر شد. حاکمیت سلسله کوتاه پادشاهی پهلوی، اگرچه از این ابزار برای یکدست سازی عرصه سیاست و استحکام استبداد حکومتی استفاده کرد، نسبت به ادیان و مذاهب مداراگری پیشه گرفت. با وقوع انقلاب اسلامی و در پی آن استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، چشم ها در انتظار نظاره چگونگی همزیستی ادیان و مذاهب در حیات سیاسی بود. با تدوین قانون اساسی و تصویب آن در مجلس خبرگان و تأیید آن در همه پرسی، معلوم شد که مبنای سیاست گذاری در حکومت جدید فقه شیعی است، اما مذاهب چهارگانه اهل سنت و اقلیت های دینی زرتشتی، کلیمی و مسیحی در احوال شخصیه تابع قوانین و مقررات مذهب و دین خود خواهند بود. حضور نمایندگان این جوامع فرهنگی در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی و مجالس شورای ملی/اسلامی پس از آن، بر به رسمیت شناخته شدن این همزیستی مسالمت آمیز مهر تأیید زد. با این همه، اختلاف نظر سیاستمداران حکومت جدید در وزنی که به جمهوریت یا اسلامیت نظام باید داد، بر تنگی یا گشادگی دایره تساهل و مدارای دینی و مذهبی اثرگذار بوده است. در سیاست خارجی نیز سیاست گذاری ها گاه همچون دولت

سید محمد خاتمی به دعوت جهانی برای «گفت‌وگوی تمدن‌ها» انجامید که شاید به علت ضعف نظری و ناکارآمدی نهادی، متأسفانه بیشتر به عنوان ابزاری برای تنش‌زدایی منطقه‌ای و بین‌المللی به کار گرفته شد تا هم‌اندیشی‌های بین‌فرهنگی، و گاه با زیر سؤال بردن هولوکاست و پافشاری بر هویت شیعی (به جای اسلامی) انقلاب و نظام در دولت احمدی‌نژاد، به کناره‌گیری از همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای منتهی شد.

احیای فضیلت مدارای دینی

ایده برگزاری جلسات هم‌اندیشی ماهانه، پیشنهاد «مجمع احیای فضیلت» بود؛ مؤسسه‌ای که در سال ۱۳۷۲ تأسیس شده و از آن پس، در احیا و ترویج نواندیشی دینی کوشش کرده است. یکی از موضوع‌های مورد علاقه که در نظرسنجی از مخاطبان و شرکت‌کنندگان در جلسات مجمع مطرح شد «مدارای دینی در ایران» بود. از همین رو از صاحب‌نظران و اندیشمندان هر دین و مذهبی که در ایران پیروانی دارند دعوت شد تا دیدگاه‌های آن دین یا مذهب را مطرح کنند و سپس در بخش گفت‌وگویی هر جلسه، به پرسش‌ها و نقدهای شرکت‌کنندگان پاسخ گویند که صمیمانه دعوت مجمع را پذیرفتند: موبد مهندس پدرام سروش‌پور از جامعه زرتشتیان، مهندس آرش آبایی از جامعه کلیمیان، پدر ژاک یوسف از جامعه مسیحیان، دکتر احمد فلاحی از جامعه اهل سنت و حجت‌الاسلام دکتر رحیم نوبهار از جامعه اهل تشیع. بنا بود که پایان‌بخش آن جلسات، گفت‌وگویی با شرکت همه سخنرانان باشد که متأسفانه امکان‌پذیر نشد. گفتارهای ارائه‌شده در جلسات ضبط و پس از آن، متن سخنان هر صاحب‌نظر توسط خود وی بازبینی و تأیید شد. مجموعه گفتارهایی که در این کتاب ملاحظه می‌کنید متن نهایی آن مجموعه گفتارهاست، به‌استثنای بحث درباره مدارا در دین مسیحیت که به‌صورت مقاله ارائه شده است.

در پایان لازم می‌دانم از زحمات بی‌شائبه همه دست‌اندرکاران برگزاری آن جلسات به‌ویژه آقایان عباس آزادانی، ابراهیم خضری، حسین سخنور و میثم محمدی و همچنین از تلاش و دقت نظر ویراستار محترم، آقای احمد هاشمی، در یک‌دست‌سازی رسم‌الخطی و بازبینی نهایی متن سپاسگزاری کنم.

منابع:

- آرنت، هانا (۱۳۹۴). خشونت و اندیشه‌هایی دربارهٔ سیاست و انقلاب، عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- آندرسن، بندیکت (۱۳۹۳). جماعت‌های تصویری، محمد محمدی، تهران: رخداد نو.
- اشرف، احمد (۱۳۹۵). هویت ایرانی، حمید احمدی، تهران: نی
- بهشتی، سیدعلیرضا (۱۳۹۵). بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی، تهران: ناهید.
- بهشتی، سیدعلیرضا (۱۳۹۵). همزیستی اتحاد و افتراق: هفت مقاله در سیاست چندفرهنگی، تهران: انتشارات ناهید.
- بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۷). پرسه در عرصهٔ روزمرگی، تهران: روزنه.
- بن‌سایق، میشل و اشمیت، ژرار (۱۳۸۸). گسست‌های اندوهبار: روان‌رنجوری و بحران اجتماعی، حمید نوحی، تهران: صمدیه.
- تیلور، چارلز (۱۳۹۲). چندفرهنگ‌گرایی، طاهر خدیو و سعید ریزوندی، تهران: رخداد نو.
- حسینی بهشتی، سیدعلیرضا (۱۳۸۳). جستارهایی در اندیشهٔ سیاسی غرب تهران: مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی.
- رالز، جان (۱۳۹۲). لیبرالیسم سیاسی، موسی اکرمی، تهران: ثالث.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲). مسئله هویت ایرانیان امروز، تهران: نی.
- ژایزک، اسلاوی (۱۳۸۹). خشونت: پنج نگاه زیرچشمی، علی‌رضا پاک‌نهاد، تهران: نی.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۸). هویت و خشونت: توهم تقدیر، فریدون مجلسی، تهران: آشیان.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰). افسون‌زدگی جدید، فاطمه ولیانی، تهران: فرزانه روز.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۸). هویت: سیاست هویت کنونی و مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن، رحمان قهرمان‌پور، تهران: روزنه.
- لاک، جان (۱۳۷۷). نامه‌ای در باب تساهل، شیرزاد گلشاهی کریم، تهران: نی.
- معلوف، امین (۱۳۸۹). هویت‌های مرگبار، عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نی.
- میل، جان استوارت (۱۳۶۳). رساله دربارهٔ آزادی، جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.